

A Qualitative Analysis of the Feminine Identity and Body Image in Blind Girls

Zahra Seyfekar^{*}, Elahe Hejazi^{}**

Seyede Fateme Moosavi^{*}**

Abstract

Beauty especially for women, is important in the modern world. Physical identity in disabled people is different from others. The present study was conducted to identify the feminine identity and body image in blind girls. It follows a qualitative approach and interpretive phenomenological method. The field of investigation was blind girls in Tehran. The participants were 19 students of Tehran University who were selected by available targeted sampling. The data were obtained through a semi-structured interview and analyzed by Colaizzian coding. According to the findings, female identity from the perspective of the participants includes three general categories: dimensions of femininity, femininity of the blind, and body image. Female identity has inner, physical, and social dimensions. The femininity of the blind is formed concerning social roles, communications, acceptability, and social activity. In the attitudinal dimension of body image, attention to appearance and satisfaction with it were rated high by the participants. In the perceptual dimension, beauty was not recognized as a criterion of merit, except in short-term relationships. As a result of the findings, the female identity of blind girls is similar to others in the inner dimension; But visual impairment and its

* M.A of Clinical Psychology, Department of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran, zahra.seyfekar@gmail.com, 0009-0000-2552-7165

** Associate Professor, Department of Educational Psychology and Counseling, Psychology and Educational Science Faculty, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author), ehejazi@ut.ac.ir, 0000-0003-3032-5554

*** BSc, Department of Psychology, Psychology and Educational Science Faculty, University of Tehran, Tehran, Iran, abcdef.moo13177@gmail.com

Date received: 06/06/2023, Date of acceptance: 10/10/2023



consequences have caused the female identity of blind girls to be formed in a physical and social dimension different from other girls and bring challenges for them.

Keywords: femininity, feminine identity, body image, blindness.



واکاوی کیفی هویت زنانه و تصویر بدن در دختران نابینا^۱

زهره صیفی‌کار*

الهه حجازی**، سیده فاطمه موسوی***

چکیده

زیبایی ظاهری در مناسبات جهان مدرن به‌ویژه برای زنان اهمیت زیادی دارد. بازنمود ابعاد جسمانی هویت در افراد کم‌توان جسمی متفاوت با دیگران است. پژوهش حاضر با هدف شناسایی ویژگی‌های هویت زنانه و تصویر بدن در دختران نابینا، با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی تاویلی انجام شده است. میدان بررسی این پژوهش، دختران نابینای شهر تهران بودند. شرکت‌کنندگان نیز، ۱۹ نفر از دانشجویان دانشگاه تهران بودند که با استفاده از نمونه‌گیری دردسترس هدفمند انتخاب شدند. داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته به‌دست آمدند و با کدگذاری کلایزی تحلیل شدند. طبق یافته‌ها هویت زنانه از نگاه شرکت‌کنندگان شامل سه مقوله کلی ابعاد زنانگی، زنانگی نابینایان و تصویر بدن است. هویت زنانه دارای ابعاد درونی، ظاهری و اجتماعی است. زنانگی نابینایان در ارتباط با نقش‌های اجتماعی، مسائل ارتباطی، مقبولیت و نیز فعالیت اجتماعی شکل می‌گیرد. در بعد نگرشی تصویر بدن، رسیدگی به ظاهر و رضایت از آن در دختران نابینای شرکت‌کننده، بالا ارزیابی شد. در بعد ادراکی نیز زیبایی ظاهری، جز در روابط اجتماعی کوتاه‌مدت، ملاک شایستگی در آن‌ها شناخته نشد. در نتیجه یافته‌ها، هویت زنانه دختران نابینا در بعد درونی مانند دیگران است؛ اما آسیب بینایی و

* کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران،

zahra.seyfi@ut.ac.ir / zahra.seyfi@gmail.com / ۰۰۰۹-۰۰۰۰-۲۵۵۲-۷۱۶۵

** دانشیار گروه روان‌شناسی تربیتی و مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران،

ehajazi@ut.ac.ir / ۰۰۰۰-۰۰۰۳-۳۰۳۲-۵۵۵۴

*** کارشناسی روان‌شناسی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران،

abcdef.moo13177@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۸



پیامدهای آن سبب شده است که هویت زنانه دختران نابینا در بعد جسمانی و اجتماعی متفاوت با دختران دیگر شکل بگیرد و چالش‌هایی هویتی را برای آن‌ها به همراه داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: زنانگی، هویت زنانه، تصویر بدن، نابینایی.

۱. مقدمه

مفهوم هویت، در جهان معاصر، دارای اهمیتی ویژه است. به نظر اریکسون (۱۹۶۸) هویت بافت تفسیرگری از زندگی فراهم می‌آورد که به پرسش‌هایی درباره مقصود و معناى زندگی پاسخ می‌دهد و احساسی عینی از تمامیت درونی فرد به دست می‌دهد. ساختار هویت احساسی از یگانگی و تداوم خود را برای افراد فراهم کرده و به عنوان دیدگاهی شخصی در دنیای پسامدرن عمل می‌کند (برزونسکی، ۲۰۰۵). یکی از ابعاد هویت بعد ظاهری آن است که به جسم و به‌طور کلی آنچه قابل مشاهده است اطلاق می‌شود. می‌توان گفت که این بعد در جهان معاصر پررنگ‌تر از گذشته شده است؛ همان‌طور که فیلیپس و دروموند (۲۰۰۱) و مک‌کارتی (۱۹۹۰) بیان می‌کنند، در دنیای امروز بدن و صورت و زیبایی آن‌ها، بخش‌های مهمی از ویژگی انسان تلقی می‌شوند.

در جهان کنونی ظواهر اهمیت فراوانی یافته‌اند؛ چراکه مناسبات بر اساس روابط کوتاه و مقطعی تنظیم می‌شوند و افراد بیش از آن که بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌های ذاتی و اکتسابی خود را بشناسند، ظاهر خود را نشان‌دهنده هویت فردی می‌دانند (کیوان‌آرا، حقیقتیان و کاوه‌زاده، ۱۳۹۱). نتایج یک بررسی که در سال ۱۹۳۹ و ۱۹۹۶ در آمریکا انجام شد نشان می‌دهد، رتبه معیار زیبایی برای انتخاب همسر مطلوب به‌طور قابل‌توجهی بالاتر رفته است (رودز، ۱۳۹۶).

گیدنز (۱۳۷۸) بیان می‌کند کنترل منظم بدن یکی از ابزارهای اساسی است که شخص به‌وسیله آن روایت معینی از هویت شخصی را محفوظ می‌دارد و خود نیز به طرز کم‌وبیش ثابت از ورای همین روایت در معرض تماشای دیگران قرار می‌گیرد. به عقیده او، حالات چهره و حرکات بدن نشانه‌هایی اساسی را فراهم می‌کند که ارتباطات روزمره ما مشروط به آن‌هاست. بوردیو (۱۹۸۷) نیز به کالایی شدن بدن در جهان مدرن اشاره می‌کند و معتقد است که بدن در مناسبات دنیای معاصر به‌عنوان سرمایه فیزیکی عمل می‌کند. حکیم (۲۰۱۲) در ادامه نظر بوردیو، با طرح بحث سرمایه جنسی، بیان می‌کند که افراد با پایگاه اجتماعی نسبتاً پایین، می‌توانند با برخورداری از این سرمایه، پایگاه اجتماعی خود را ارتقا بخشند. سرمایه جنسی در این نگاه،

شامل مولفه‌های زیبایی، جذابیت جنسی، مولفه‌های اجتماعی، سرزندگی، شیوه ظاهرشدن در جامعه و مسائل جنسی است.

بر این اساس، ادراک فرد از بدن خود یا تصویر بدن می‌تواند دارای اهمیت باشد. تصویر بدن یکی از مهم‌ترین خرده‌مقیاس‌ها در تشکیل خود است که به نگرش و ادراک فرد نسبت به بدنش اطلاق می‌شود و شامل افکار و احساساتی است که فرد نسبت به حجم، اندازه و شکل بدنش دارد (کش، ۲۰۰۲). تصویر بدن دارای دو جنبه نگرشی و ادراکی است. جنبه ادراکی ناظر به این است که فرد چه میزان از شایستگی خود را مرتبط با ظاهرش می‌داند. جنبه نگرشی نیز شامل دو عنصر جهت‌گیری و ارزیابی است به این معنا که فرد چه قدر به ظاهرش اهمیت می‌دهد و چه قدر از بدن و ظاهر خود راضی است (کش، ۲۰۰۲).

طبق پژوهش امیدوار (۱۳۹۷) ایدئولوژی‌هایی که در طول تاریخ دربار ماهیت و شایستگی‌های زن سخن گفته‌اند متکی بر ماهیت جسمانی بدن زن هستند؛ بنابراین بدن و ویژگی‌های آن به عنوان نشانه‌های مسلم هویت زنانه در نظر گرفته می‌شود. گرت (۱۳۸۰) درباره مفهوم زنانگی به دو تعریف اشاره می‌کند که یکی ناظر بر نقش زن در نسبت با افراد دیگر است مانند خانه داری، خانواده، ازدواج و رسیدگی به سر و وضع خود. تعریف دیگر نیز ناظر بر ارتباطات زن با جنس مخالف و نیز تکاپوی او برای نزدیکی به جنس مخالف است. هم‌چنین آبوت و والاس (۱۳۸۰) بیان می‌کنند که بار معنایی زنانگی داشتن جاذبه جنسی برای جلب مردان است. با این تفاسیر زن محکوم است تا زیبایی‌های خاص جنسیت خود را برای جلب توجه مردان به نمایش بگذارد (لایت، ۱۳۸۲).

بر این اساس، بعد ظاهری و بصری هویت می‌تواند با زنانگی در ارتباط باشد. با توجه به اینکه هویت جسمانی دختران نابینا متفاوت با افراد بینا است، بررسی زنانگی و تصویر بدن در آن‌ها می‌تواند جالب توجه باشد. پی‌بردن به رابطه هویت جسمانی و زنانگی در این گروه، می‌تواند راه جدیدی را برای پژوهش در حوزه هویت زنانه باز کند؛ چنان‌که پژوهش‌های پیشین در باب زنانگی اغلب بر روی افرادی صورت گرفته است که از سلامت جسمانی کامل برخوردارند.

در گونه‌شناسی اکتشافی مفهوم زنانگی، پنج شاخص استخراج شد که از میان آن‌ها، رقابت درون‌جنسی و زیبایی ظاهری به موضوع مورد بررسی در پژوهش حاضر مرتبطند (رفعت‌جاه و رهبری، ۱۳۹۳). پژوهش‌های داخلی دیگری نیز در ارتباط با هویت زنانه یافت شد. یعقوبی و مقدس یزدی (۱۳۹۵) به سنخ‌شناسی زنانگی دختران دانشجو پرداختند. طبق این بررسی زنان به

سه سنخ سازشی، تلفیقی و مقاوم تقسیم شدند. همچنین طبق پژوهش قاراخانی (۱۳۸۶)، هویت زنانه دختران جوان، متنوع است و ارزش‌های هویت زنانه بنا به پایگاه اجتماعی افراد، می‌تواند متفاوت باشد. طبق نتایج مطالعه‌ای کیفی، ادراک زنان جوان ایرانی از هنجارهای زنانگی در هشت طبقه مفهومی قرار می‌گیرد که مهم‌ترین آن‌ها موفقیت در تحصیلات و نجابت است (حمزوی، باقریان و مظاهری، ۱۳۹۴). نتایج فراترکیبی کیفی در فرهنگ‌های مختلف نشان می‌دهد که عاملیت جنسی، مادرانگی، ظاهر و بدن، مراقبت‌کننده یا خودمراقبتی، استقلال و احترام و عامل فرهنگی شش عامل در زمینه ادراک زنانگی هستند (امیدوار، زرانی، نوحه‌سرا، پناغی و ملک‌زاده، ۱۴۰۰).

پژوهش شهبازادگان و همکاران (۱۳۹۷) نیز نشان می‌دهد که درک مادران نابینا از خود این است که به حاشیه رانده شده‌اند و احساس شرمساری می‌کنند. تنها پژوهشی که مرتبط با تصویر بدنی افراد نابینا یافت شد، به مطالعه اضطراب اجتماعی، خودپنداشت و تصویر بدن در دانش‌آموزان با آسیب بینایی پرداخته بود که نمونه آن پسران نابینا بودند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تصویر بدن در دانش‌آموزان با آسیب بینایی و بدون آسیب بینایی تفاوت معناداری با هم دارند (ارجمندینا، عظیمی، وطنی و کاظمی، ۱۳۹۶).

به نظر می‌رسد که ادبیات پژوهشی حوزه هویت زنانه، برای صورت‌بندی دقیق و جامع بسنده نیست؛ به‌ویژه که این سازه تحت تأثیر فرهنگ است و نیاز به بررسی جداگانه در جوامع مختلف دارد. همچنین، در حوزه هویت افراد معلول و به‌طورویژه، نابینایان، ادبیات پژوهشی بسیار ضعیف است. احتمالاً ابعاد ظاهری و بصری هویت و نیز تصویر بدنی در نابینایان متفاوت با افراد بیناست. شناسایی مؤلفه‌های هویت زنانه و تصویر بدن در دختران نابینا، علاوه بر اینکه می‌تواند به درک بهتر هویت زنانه و اهمیت ظاهر در آن کمک کند، به آشنایی با ظرفیت‌های بالقوه دختران نابینا و طراحی راهبردهایی جهت بهزیستی آن‌ها می‌انجامد. بر این اساس، پژوهش حاضر، در پی پاسخ به سه پرسش اساسی است: برداشت دختران نابینا از هویت زنانه خود چگونه است؟ بعد جسمانی هویت زنانه در دختران نابینا به چه صورت است؟ تصویر بدنی دختران نابینا چه ویژگی‌هایی دارد؟

۲. روش

پژوهش حاضر از انواع پژوهش‌های بنیادین تجربی بوده و با رویکرد کیفی و با روش پدیدارشناسی تأویلی انجام شده است. میدان بررسی این پژوهش، دختران با آسیب بینایی در

شهر تهران بودند. نمونه‌گیری به روش هدفمند و در دسترس انجام شد. شرکت‌کنندگان این مطالعه، ۱۹ دختر با آسیب بینایی بودند که ۱۲ نفر از آن‌ها نایینای مطلق بودند. بازه سنی شرکت‌کنندگان ۱۸-۴۴ و میانگین سنی آن‌ها ۲۴ بود. در زمان مصاحبه همه شرکت‌کنندگان مجرد بودند و یکی از آن‌ها در آستانه ازدواج بود.

ابتدا، فهرست مشخصات دانشجویان با آسیب بینایی دانشگاه تهران از کانون نایینیان دانشگاه تهران دریافت شد. سپس رضایت اولیه برای حضور در پژوهش از شرکت‌کنندگان اخذ شد. برای سهولت دسترسی، فرآیند مصاحبه‌ها از دانشجویان ساکن خوابگاه دانشگاه تهران آغاز شد. فرآیند نمونه‌گیری تا زمان رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. برای رعایت اخلاق پژوهش، با کسب اجازه شفاهی از شرکت‌کنندگان، مصاحبه‌ها ضبط و سپس پیاده‌سازی صورت گرفت.

فرآیند تحلیل، همزمان با گردآوری داده‌های بعدی آغاز شد. تحلیل داده‌ها بر اساس مدل پیشنهادی کلایزی (۱۹۷۸) انجام گرفت:

۱. مروری بر تمام اطلاعات: در این مرحله، اطلاعات مکتوب مربوط به مصاحبه‌ها چندین مرتبه خوانده شد تا محتوای کلی آن درک شود.

۲. بیرون‌کشیدن جملات مهم: در این مرحله عبارات، جملات یا پاراگراف‌های مربوط به سؤالات پرسیده‌شده در مصاحبه‌ها، جدا شده و در فایل‌های جداگانه‌ای نگهداری شدند. این کار به این دلیل انجام گرفت که اطلاعات کم‌اهمیت‌تر از دست نروند؛ چراکه ممکن بود اهمیت برخی اطلاعات در مراحل بعدی مشخص شود.

۳. ایجاد معانی فرموله‌شده: در این گام برای هر جمله مهم، توصیفی کوتاه از معنی پنهان در آن نوشته شد.

۴. قراردادن معانی فرموله‌شده در دسته‌ها و شکل دادن مضامین درون دسته‌های مختلف: مضامین در این مرحله، عبارات و جملات کوتاهی از معانی فرموله شده بودند. تکرار مضامین، یکی از شاخص‌های اعتبار است.

۵. ایجاد توصیفی جامع از پدیده: با ادغام مضامین ایجادشده در گام چهارم، شرح کامل و جامعی از پدیده نوشته شد.

۶. ایجاد ساختار اساسی پدیده: در این گام، توصیف جامعی که در گام پنجم نوشته شده بود، به جملات کوتاه و منسجم خلاصه شد تا فقط جنبه‌های اصلی در توصیف پدیده باقی بمانند.

داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته ۱۰ سؤالی به دست آمد. چینه‌سؤالات از کلی به جزئی بوده تا پاسخ‌ها تا حد امکان تحت تأثیر القای سؤالات نباشد. پرسش‌های مصاحبه در سه محور طراحی شدند: الف) هویت زنانه، هویت جسمانی و بصری و تفاوت نابینایان با زنان دیگر. ب) نقش جامعه در هویت زنانه با تأکید بر بعد جسمانی، سرمایه فیزیکی، رابطه با جنس مخالف و انتخاب همسر. ج) ارتباط ظاهر با شایستگی، میزان رضایت از بدن، چگونگی اهمیت دادن به ظاهر.

۳. یافته‌ها

پس از تحلیل داده‌ها به روش کلایزی، سه مقوله در رابطه با هویت زنانه دختران نابینا به دست آمد. این مقوله‌ها عبارتند از: ابعاد زنانگی، هویت جسمانی و تصویر بدن. جدول ۱ نتایج حاصل از کدگذاری داده‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۱. کدگذاری داده‌ها با روش کلایزی

مقوله اصلی	مقوله فرعی	زیرمقوله	نشانگر	نشانگر فرعی	
هویت زنانه	ابعاد زنانگی	ظاهری	ظرافت و زیبایی		
			جذابیت جنسی		
			باروری و زایش		
			تمایز با مردان		
		درونی	احساسات لطیف	خلق و تربیت	
				عبور از خویشتن	
				نیاز به دیگران	
			نیاز به دیگران	نظم و قدرت	
				صلح و گذشت	
				مهرورزی	
نیاز به تکیه‌گاه					
نیاز به توجه					
	نیاز به رابطه				
		اجتماعی	بازتولید جامعه از معنای زنانگی	انتظارات مادری، پوشش، در خانه بودن،	

واکاوی کیفی هویت زنانه و تصویر بدن در دختران نایینا (زهره صیفی کار و دیگران) ۹۱

مقوله اصلی	مقوله فرعی	زیرمقوله	نشانگر	نشانگر فرعی
				همسری
				فرصت‌ها
				محدودیت‌ها
				همخوانی نسبی
				ناهمخوانی نسبی
زنانگی نایینا		نقش‌های اجتماعی	مادری، همسری	
			خانه داری	
			آراستگی، مهارت‌های شخصی	
		ارتباط اجتماعی	اعتماد به نفس	
			آگاهی طرف مقابل	
		مقبولیت اجتماعی	نگاه غیر جنسیتی	
			انتخاب شدن	
		فعالیت اجتماعی	باور جامعه به ناتوانی	
			راهدرد عبور از محدودیت	
		تصویر بدن	رضایت کلی	
آراستگی	بی اعتنایی به دیگران			
دریافت بازخورد مثبت	علاقه به خود			

مقوله اصلی	مقوله فرعی	زیرمقوله	نشانگر	نشانگر فرعی
		نابینایی	شیوه آگاهی	توجه یا بی توجهی به نظر دیگران
				خاطره بینایی
				آگاهی با لامسه
		پیامدها	ناآگاهی از ظاهر	
			تغییر شکل و حرکات چشم	
			حرکات قالبی	
شایستگی		بی تاثیری ظاهر	اصل بودن ویژگی‌های دیگر انسانی	تغییرپذیری ظاهر
				ملاک بودن آراستگی
		اهمیت ظاهر	در روابط کوتاه مدت	
			ظاهرینی جامعه و مردان	
			لباس، مو، استحمام، پوست	
رسیدگی به ظاهر		پیراستگی	آرایش صورت، عطر، توجه به رنگ لباس، تغییر ناخن	
		آراستگی		

۱.۳ مقوله اول: زنانگی؛ مفهومی با معانی چندگانه

شرکت‌کنندگان در بیان معنای زنانگی و هویت زنانه درباره ابعاد ظاهری، درونی و اجتماعی هویت زنانه سخن گفتند.

۱.۱.۳ بعد درونی

بعد درونی از نگاه شرکت‌کنندگان شامل احساسات فراوان و مهرورزی، عبور از خویشتن و نیاز به دیگران است. ویژگی‌های این بعد، بخش مهم و تعیین‌کننده‌ای از آنچه را که یک زن است، شکل می‌دهد. بعد درونی را با کمی اغماض می‌توان زن‌بودگی نامید؛ به معنای نحو زیست یک زن در جهان.

در مورد احساسات لطیف و فراوان، شرکت‌کننده ۱۴ می‌گوید: «[زن] یکی از موجودات اصلی در حیات بشریه که کانون احساسه و احساس در او متمرکز میشه و به تبعش تعقل و

واکاوی کیفی هویت زنانه و تصویر بدن در دختران نایینا (زهره صیفی کار و دیگران) ۹۳

عقل‌گرایی کمتر دیده‌شده. شرکت‌کننده ۱۸ نیز می‌گوید: «زن چیزی شبیه به حس باران است».

عبور از خویشتن، شامل ویژگی‌هایی در زیست زنانه است که در عین تفاوت ظاهری، معنایی نزدیک از آن‌ها برداشت می‌شود. این ویژگی‌ها هویت زنانه را در ارتباط با افراد دیگر و محیط بیرونی در نظر می‌گیرد. هویت زن در این معنا، مفهومی و رای یک فرد یا یک جنس خاص دارد. در این جنبه از هویت، زن، همچنان که خود سرشار است، جاری می‌شود و بر انسان‌های دیگر و حتی طبیعت اثر می‌گذارد. در عبور از خویشتن، نوعی فراتر از خویش بودن و گسترش وجودی مدنظر است.

در عبور از خویشتن، چهار نشانگر فرعی قرار می‌گیرند: الف) خلاق، مادری و تربیت: شرکت‌کننده ۲ می‌گوید: «یه زن می‌تونه مادر بشه و بخش اعظمی از تربیت کردن انسان‌ها به عهده زنه و این که این کاریه که از یه زن برمیاد». ب) مسئولیت، نظم و قدرت: شرکت‌کننده ۷ می‌گوید: «من فکر می‌کنم که اگر سازش‌کاری و صلح‌جویی در شخصیتشان [زنان] نبود، نه فقط نظم زندگی آن‌ها بلکه نظم جهان به هم می‌خورد». ج) صلح، آرامش، مشورت، صبر، گذشت و سازش: شرکت‌کننده ۸ می‌گوید: «[زن] سنگ‌صبور یا مشورت‌دهنده خیلی خوب واسه خانواده و اطرافیانش می‌تونه باشه». د) مهرورزی: شرکت‌کننده ۴ می‌گوید: «شاید اولین چیزی که در روحيات زنانه می‌تونیم بهش اشاره کنیم مهرورزی یک زنه».

سومین ویژگی درونی که شرکت‌کنندگان در تعریف هویت زنانه به آن اشاره کرده‌اند، نیاز به دیگران است که می‌تواند با عبور از خویشتن مرتبط باشند. نیاز به دیگران شامل نیاز به تکیه‌گاه و وابستگی، نیاز به توجه و محبت و نیاز به رابطه است. مثلاً شرکت‌کننده ۸ می‌گوید: «[زن] نیاز به توجه داره. نیاز به تکیه‌گاه داره. بیشتر دوست داره تکیه‌گاه داشته باشه تا این که تکیه‌گاه باشه؛ درعین حال خیلی قویه».

۲.۱.۳ بعد ظاهری

بعد ظاهری از نگاه شرکت‌کنندگان شامل ظرافت، زیبایی و جذابیت جنسی، باروری و زایش و تمایز با مردان است. شرکت‌کننده ۱۹ می‌گوید:

«در بعد جسمانی، تمام ویژگی‌های انسانی اگر تلطیف شود، ویژگی‌های زن را می‌سازد. زن تمام ویژگی‌های بدنی مرد را داره؛ با این تفاوت که بدن زن شکل‌تر و خوش‌تراش‌تره. علاوه بر این زن می‌تواند با آراستن خود بر این زیبایی بیفزاید. بعد وقتی بالغ می‌شه، عادت‌ماهانه

می‌شه و برای ازدواج و باردارشدن آماده می‌شه. از دوشیزگی که خارج می‌شه، بار دیگه زنانگی رو تجربه می‌کنه.»

۳.۱.۳ بعد اجتماعی

۱.۳.۱.۳ بازتولید معنای زنانگی

در بعد اجتماعی، شرکت‌کنندگان از نقش جامعه در بازتولید معنای زنانگی از طریق انتظارات، محدودیت‌ها و فرصت‌های اجتماعی سخن گفته‌اند. آن‌ها همچنین درباره نحوه بروز خود در جامعه به‌عنوان زن نکاتی را بیان کرده‌اند. شرکت‌کننده ۱۷ می‌گوید:

واژه زنانگی در قدم اول هویت جنسی‌ام را به ذهنم می‌آورد. من زنی هستم در جامعه با یک سری وظایف، تکالیف نقش‌ها و حقوق معین...».

انتظارات اجتماعی درباره زنان از نگاه شرکت‌کنندگان این پژوهش به ترتیب تکرار عبارتند از: مادری، وضع پوشش و حجاب خاص، درخانه‌بودن و خانه‌داری، همسری و دربرده‌نگهداشتن خویش است. شرکت‌کننده ۱۱ در این باره می‌گوید:

«جامعه معتقد است که زن باید همسر خوبی برای شوهرش باشد و مادری خوبی برای بچه‌هایش باشد و نسلی خوب به جامعه تحویل دهد. جامعه‌ی ما انتظارات زیادی از زنان دارد و به تبع آن نقش‌های زیادی را بر عهده ایشان می‌گذارد؛ از رب‌درست‌کردن بگیر تا نگهداری از نوه‌ها.»

محدودیت‌های جامعه در مورد زنان از نگاه شرکت‌کنندگان شامل نگاه جنسی و جسمی جامعه به زن، تلقی جنس‌دوم درباره زن، تلقی ضعیف‌بودن زن و نابرابری زن و مرد است. تقریباً نیمی از شرکت‌کنندگان به نگاه جنسی و جسمانی به زن اشاره کرده‌اند. مثلاً شرکت‌کننده ۲ می‌گوید: «از نظر جامعه الان جذابیت‌های بصری و اسه‌یه زن خیلی مهمه و استانداردهای جسمانی و اسه زن طراحی شده که زن باید همه اینارو رعایت کنه تا پذیرفته بشه». شرکت‌کننده ۵ نیز می‌گوید: «وقتی زن با یکی از همکارانش جایی قرار می‌ذاره، دیده‌شدن او با آن همکار به‌هیچ‌عنوان در جامعه قابل‌توجه نیست.»

برخی شرکت‌کنندگان نیز از نگاه دست‌پایین جامعه به زن سخن گفته‌اند. مواردی که در این محور قرار می‌گیرند عبارت‌اند از: الف) مردسالاری، زن برای رشد مرد و خدمت به شوهر (ب) دست‌دادن به زن، مطیع بودن او و نادیده‌گرفتن حقوق او (ج) نداشتن فردیت مستقل،

واکاوی کیفی هویت زنانه و تصویر بدن در دختران نایینا (زهره صیفی کار و دیگران) ۹۵

تکامل با ازدواج و آغازگر نبودن در رابطه د) لزوم جنگیدن بیشتر برای دستیابی به خواسته‌ها به نسبت مرد. برای مثال شرکت‌کننده ۱۰ می‌گوید: «ممکنه جامعه‌ای زن را موجودی طبقه دوم بداند و معتقد باشد که زن باید باشد تا مرد رشد کند؛ اما جامعه دیگر ممکن است زن را هم‌پا و هم‌شان مرد بداند. در جامعه ما نیز هر دودسته وجود دارند». شرکت‌کننده ۱۵ نیز می‌گوید:

«متأسفانه جامعه بر این عقیده است که زن باید در خانه بنشیند آشپزی کند و همیشه و در همه حال در خدمت شوهرش باشد و به امور خارج از خانه نیز کاری نداشته باشد و در امور فرهنگی دخالت نکند. البته جامعه امروز ما خیلی بهتر شده.»

بعضی شرکت‌کنندگان گفته‌اند که جامعه زن را نسبت به مرد ضعیف تلقی می‌کند. شرکت‌کننده ۱۷ در این باره می‌گوید:

«در بسیاری از روستاها و مناطق محروم و کمتر برخوردار، زن را ضعیفه صدا می‌زنند. آن قدر ضعیف که مرد به خودش اجازه دهد او را کتک بزند و از حقوقش محروم کند یا حتی در بعضی موارد به جرم نافرمانی او را بکشد.»

برخی شرکت‌کنندگان نیز به نابرابری اشاره کرده‌اند؛ مثلاً شرکت‌کننده ۳ می‌گوید: «خیلی از زنان و دختران ما دوست دارند پایه‌پای مردان حرکت بکنند و از فرصت ورزشگاه رفتن استفاده بکنند». یکی از شرکت‌کنندگان نیز معتقد است که اکنون زن و مرد در جامعه برابر تلقی می‌شوند و بهای این نگاه، نادیده گرفتن تفاوت‌های واقعی و مرد را معیار زن قرار دادن است.

۲.۳.۱.۳ نحوه بروز هویت زنانه در جامعه

درباره نحوه بروز هویت زنانه، بیش از نیمی از شرکت‌کنندگان گفته‌اند که رفتار آن‌ها در هماهنگی نسبی با جامعه قرار دارد. شرکت‌کننده ۱۴ می‌گوید: «خواه‌ناخواه به نگرشی که در جامعه حاکمه گرایش دارم و باهانش سازگارم». برخی شرکت‌کنندگان نیز گفته‌اند که در صورتی که معیارهای جامعه با ارزش‌های شخصی آن‌ها هماهنگ باشد، مطابق آن عمل خواهند کرد. برخی دیگر نیز گفته‌اند که با بهره‌گیری از فرصت‌ها و امکانات جامعه با آن هماهنگ می‌شوند. این فرصت‌ها شامل تحصیلات، کسب مهارت‌های فراجنسیتی و پیشرفت و حضور فعال در جامعه و اشتغال است. شرکت‌کننده ۱۲ در این باره گفته است: «هویت زنانه می‌تونه این‌طور باشه که زنان نیز در جامعه حقوق خودشان رو دارن و با مردان برابرن. هویتشان شامل تحصیلات و مهارت‌هاییه که به‌غیر از فعالیت‌های روزانه انجام می‌دهند». حدود نیمی از شرکت‌کنندگان نیز خود را در برابر انتظارات جامعه ناهمخوان یا ناتوان توصیف کرده‌اند.

شرکت‌کننده ۲ می‌گوید: «انتظاراتی که جامعه از زن داره رو من نتونستم تا حالا برآورده کنم؛ چون اصلاً عقیده‌ام متفاوت و کاملاً احساس می‌کنم زندگی من خارج از استانداردهایی که جامعه واسه یه زن تعریف می‌کنه».

راه کارهای رویارویی با انتظارات ناهمخوان جامعه از نگاه شرکت‌کنندگان عبارتند از: تلاش برای تطبیق با جامعه، پذیرش خواست جامعه بدون خشنودی، مهاجرت از جامعه با انتظارات نامعقول، تلاش برای حفظ امنیت در جامعه جنسی‌زده، احساس خشم و خودسانسوری و تلاش و مذاکره برای عمل طبق معیار شخصی. برای مثال شرکت‌کننده ۱۷ می‌گوید:

«من هم مطابق تعاریفی که جامعه از زن دارد، خودم را مستحق بسیاری از حقوق نمی‌دانم و خودم را از پیشرفت بیشتر محروم می‌کنم. این خیلی بد است؛ چون ما زنان بسیاری داریم که جامعه از آنها محروم می‌شود. چون زن یا می‌پذیرد و مطابق خواسته جامعه خود را محروم می‌کند یا خسته می‌شود و مهاجرت می‌کند».

شرکت‌کننده ۱ نیز می‌گوید: «من سعی کردم یه طوری باشم که امنیت داشته باشم».

۲.۳ مقوله دوم: جسم و ظاهر؛ از واقعیت تا برساخت

در این مقوله، شرکت‌کنندگان به رابطه نایبایی (آسیب جسمانی) و هویت زنانه پرداختند. طبق مصاحبه‌ها جنبه‌های دیداری و جسمانی هویت از نگاه همه شرکت‌کنندگان با اهمیت است. همچنین بیشتر شرکت‌کنندگان به ظاهربینی جامعه اشاره کرده و نسبت به آن معترضند.

هویت جسمانی طبق مصاحبه‌ها در سه جنبه ارتباط، مقبولیت و فعالیت اجتماعی می‌تواند در زندگی شرکت‌کنندگان اثرگذار باشد. با این حال، برخی از شرکت‌کنندگان نایبایی را با اصل زنانگی بی‌ارتباط می‌دانند. برای مثال شرکت‌کننده ۹ می‌گوید: «راستش من تفاوتی [بین زنانگی نایباییان و افراد بی‌نا] ندیدم. حالا بحران هویت دوره نوجوانی برای همه پیش می‌آد. برای خودم و کسانی که می‌شناسم این‌طور نبوده که مقوله نایبایی روی باور زن بودن تأثیر گذاشته باشه». برخی از شرکت‌کنندگان نیز به تفاوت‌های زنان بی‌نا و نایبنا توجه نشان داده‌اند. آن‌ها از عوامل ایجادکننده و برطرف‌کننده تفاوت‌ها نیز سخن گفته‌اند. با توجه به سیاق کلی مصاحبه‌ها، زنانگی دختران نایبنا با دختران دیگر تفاوتی ندارد یا نباید داشته باشد. اگر تفاوتی نیز وجود دارد باید آن را آسیب‌شناسی کرد و در رفع آن کوشید. شرکت‌کننده ۱۰ در این باره می‌گوید:

«فکر نمی‌کنم که نابینایی در ویژگی‌های زنانه تأثیر بداره. اگر هم تفاوت‌های فردی در این زمینه هست، فرد باید تلاش کند که این تفاوت‌ها را از بین ببرد. باید آسیب‌شناسی فردی شه. البته دختر نابینا شاید به دقت بیشتری در عرصه زنانگی نیازمند باشه؛ اما نابینایی‌اش دلیل نمی‌شه که آراسته نباشه یا به سرووضعش نرسه.»

۱.۲.۳ نقش‌های اجتماعی

شرکت‌کنندگان توانمندی در برخی نقش‌ها و مهارت‌ها را موجب تفاوت یا عدم تفاوت زنانگی دختران نابینا با دختران دیگر دانسته‌اند. برای مثال برخی شرکت‌کنندگان زنان نابینا را در آراستگی، خانه‌داری، مادری، همسری و مهارت‌های شخصی متفاوت با زنان دیگر دانسته‌اند. برخی شرکت‌کنندگان نیز در این زمینه‌ها تفاوتی بین زنان نابینا و بینا قائل نیستند. برای مثال شرکت‌کننده ۶ می‌گوید: «تنها تفاوتی که می‌تونه باشه، حرکات ناز و عشوه‌ایه که [دختران بینا] با چهره‌شون می‌تونن بیان. دختر بینا خودش می‌دونه چچوری با اجزای صورتش بازی کنه. ما نمی‌تونیم نگاه کردن تو چشم طرف مقابل یا زیرچشمی نگاه کردن رو انجام بدیم». شرکت‌کننده ۵ نیز می‌گوید:

«شاید نابینایان در زمینه بچه‌داری، خانه‌داری یا آرایش کردن ضعف‌هایی داشته باشن؛ ولی می‌تونن از تجربیات دیگران استفاده کنن یا در این باره مطالعه کنن. زن می‌تونه دختر، همسر یا مادر باشه؛ اما این‌ها رکن زندگی‌اش نیستن. اگه کسی مادر نشد، می‌تونه برای برادرزاده‌ها یا خواهر زاده‌هاش مادری کنه.»

۲.۲.۳ ارتباط اجتماعی

از نگاه برخی شرکت‌کنندگان، هویت جسمانی می‌تواند حاکی از واقعیت‌هایی باشد که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. مثلاً شرکت‌کننده ۱۳ می‌گوید: «با مشاهده نوع لباس پوشیدن یه فرد، می‌تونن به هویت فرهنگی و شخصی‌اش پی ببری. این که آیا شلخته است یا منظم؟ توی چه فرهنگی بزرگ شده؟ آزاده یا یه سری چارچوب‌های دینی و مذهبی داره؟». شرکت‌کننده ۶ نیز می‌گوید: «ممکنه دختر یا پسری خیلی هیجان و شیطنت درش باشه؛ اما به‌خاطر کمبود بینایی نتونه اون رو بروز بده.»

شرکت‌کنندگان همچنین از روابط عادی خود با مردان سخن گفته‌اند. نیمی از آن‌ها معتقدند که نابینایی تأثیری بر روابط عادی آن‌ها با مردان ندارد. شرکت‌کننده ۱۶ می‌گوید: «به‌طورکلی در رابطه‌ام با مردان تأثیر نداشتی مگر در مواردی که [رابطه] کلامی نباشد و من دچار مشکل بشم». برخی شرکت‌کنندگان نیز نابینایی را بر روابط اجتماعی عادی با مردان مؤثر دانسته‌اند. شرکت‌کنندگان روابط عادی دختران نابینا با مردان را متأثر از اعتمادبه‌نفس دختر نابینا، میزان آگاهی طرف مقابل در رابطه با دختر نابینا، تفاوت‌های فردی در نابینایان و طول رابطه دانسته‌اند. شرکت‌کننده ۱۳ می‌گوید: «دختران نابینا کلاً اعتماد به نفسشون کمه و در ارتباط با غالب مردها چه نابینا باشن چه بینا، خیلی موفق نیستن». برخی شرکت‌کنندگان نیز به لزوم رعایت بیشتر حدود در رابطه دختران نابینا با مردان سخن گفته‌اند. علت این امر موردقضاوت بودن نابینایان و زیر پا گذاشتن حدود دختر نابینا از جانب مردان دانسته شده است.

شرکت‌کننده ۷ که تجربه رابطه عاطفی را داشته، در مورد مسائل ارتباطی و ویژگی‌های فردی مردان، می‌گوید:

«یه مدتی به قصد ازدواج با آقای بینایی صحبت می‌کردم. خیلی تیز و ریزبین بود. مثلاً یه بار به من گفت رزلبت رو کج زدی... من به مامانم گفتم، گفت نه اون قدری نیست که مشخص باشه. همچنین فردی قطعاً آرایش برایش خیلی مهمه. حرکات چهره برایش مهمه که مثلاً با چشمت بازی کنی. خیلی وقت‌ها تو جمع‌ها، بیناها با نگاهاشون حرف می‌زنن یا اشاره می‌کنن. این فرد برایش خیلی مهم بود. ولی من با نامزد الانم اصلاً به چنین مشکلی نمی‌خورم. حتی من بهش گفتم که اگه می‌خواهی حس خاصی رو با نگاهت منتقل کنی، بهم بگو و میگه. یعنی اوایل اصلاً نمیتونست کلامی ارتباط برقرار کنه ولی خب یه مدت که گذشت دیگه سعی کرد بیشتر توضیح بده، بیشتر حرف بزنه.»

۳.۲.۳ مقبولیت اجتماعی

طبق مصاحبه‌ها هویت جسمانی می‌تواند بر مقبولیت اجتماعی مؤثر باشد. برای مثال شرکت‌کننده ۲ می‌گوید:

«همه آدم‌ها به هویت جسمانی ما توجه می‌کنن. اگه از نظر هویت جسمانی مطلوب باشیم، از نظر اجتماعی برای ما مطلوبیت به وجود می‌آد. تو عصری که ما زندگی می‌کنیم این اهمیت بالا میره؛ چون کم‌کم داریم از مفاهیم فاصله می‌گیریم و به ظواهر می‌رسیم.»

۱.۳.۲.۳ نگاه غیرجنسیتی به دختران نابینا

برخی شرکت‌کنندگان گفته‌اند که فرد نابینا به‌عنوان زن، در جامعه پذیرفته نمی‌شود. شرکت‌کننده ۱۹ می‌گوید: «ما دختران نابینا برای دوست‌داشتن باید بجنگیم و برای دوست‌داشته‌شدن نیز که نمی‌شود جنگید، باید خودمان را اثبات کنیم. این‌ها نیاز انسان است و ما که سنگ نیستیم».

بیش از نیمی از شرکت‌کنندگان، نابینایی را بر روابط عاطفی مؤثر دانسته‌اند. آن‌ها به محدودیت فرصت ازدواج و انتخاب‌نشدن دختران نابینا اشاره کرده‌اند. مثلاً شرکت‌کننده ۷ می‌گوید: «[دختر نابینا در] ارتباط واسه ازدواج خیلی محدود میشه و شانس خیلی خیلی میاد پایین‌تر که بخوایم با افراد بینا ازدواج کنیم. به‌خاطر تفاوت‌هایی که وجود داره. تفاوت‌هایی که شاید نشه اسمش رو ناتوانی گذاشت».

در مورد نگاه غیرجنسیتی به دختران نابینا و بصری‌بودن مردان شرکت‌کننده ۹ می‌گوید: «شاید مردان در نگاه اول من رو یه نابینا ببینن نه یک زن. شاید اگه من یه دختر بینا باشم این باشه که این یه دختره، خب میتونیم حساب کنیم روش. ولی الان این‌طور نیست؛ تو نگاه اول هیچ وقت کسی نمیاد جلو بگه می‌تونم شماره‌ام رو بهتون بدم؟ این کاملاً تحت‌تأثیر موضوع نابینایی بوده و شاید به خاطر فاکتورهای فیزیکیه که مردها با چشم بیشتر ارتباط می‌گیرن با آدمها».

از نگاه برخی شرکت‌کنندگان، محدودیت دختران نابینا در ازدواج موجب نادیده‌گرفتن معیارهای درست ازدواج می‌شود: مثلاً ازدواج مرد بینا و زن نابینا با اختلاف سنی زیاد، ازدواج مرد بینا با زن نابینا از روی دلسوزی یا ازدواج مرد نابینا با زن بینا به‌عنوان راهنما (کسی که به فرد نابینا در حرکت و مسیریابی کمک می‌کند). همچنین برخی شرکت‌کنندگان گفته‌اند که محدودیت دختران نابینا در ازدواج بیشتر از پسران نابیناست. یکی از شرکت‌کنندگان نیز به تنهایی عمیق دختران نابینا در سنین جوانی و بعد از آن اشاره کرده است.

۴.۲.۳ فعالیت اجتماعی

همچنین برخی شرکت‌کنندگان گفته‌اند که جامعه توانمندی‌های نابینایان را دست‌کم می‌گیرد و انتظار اجتماعی از نابینایان ندارد. شرکت‌کننده ۱۵ می‌گوید:

«جامعه در مورد ما خیلی بسته فکر می‌کنه. مثلاً من وقتی برای غذا خوردن بیرون می‌روم با ترحم مردم مواجه میشم. با افرادی مواجه میشم که وقتی مرا می‌بینن واکنششون اینه که آخی، مثلاً گره‌اش رو براش بازکن. خب به من بر می‌خوره. من خودم آشپزی می‌کنم، به تنهایی تا آن رستوران آمدم. ابتدا با افراد وارد مجادله می‌شدم؛ اما الان دیگر واکنشی نشان نمی‌دم؛ چون فکر می‌کنم جایی ممکنه به کمکشون احتیاج داشته باشم و آن وقت خودم رو محروم کرده باشم.» همان‌طور که پیشتر اشاره شد، سرمایه‌گذاری بر فعالیت‌های فراجنسیتی مانند تحصیل و اشتغال یکی از راهبردهای نابینایان در راستای عبور از هویت جسمانی آن‌هاست.

۳.۳ مقوله سوم: تصویری فرای چشم

۱.۳.۳ رضایت کلی

به‌طور کلی شرکت‌کنندگان از چهره و بدن خود راضی هستند و تصور منفی نسبت به آن ندارند. حدود نیمی از شرکت‌کنندگان در توصیف تصویر بدن خود اشاره‌ای به نابینایی نکرده‌اند. شرکت‌کننده ۹ می‌گوید: «[چهره و بدنم]خوبه، باهاش دوستم. ارتباط خوبی باهاش دارم، چیزی توش نیست که ازش بدم بیاد که دوست داشته باشم تغییر کنه. چیز بدی راجع بهش ندارم؛ یعنی خودم راضی‌ام.»

عوامل رضایت کلی از ظاهر از نگاه شرکت‌کنندگان عبارت‌اند از: متوسط بودن چهره و بدن، تمایل نداشتن به ایجاد تغییر در ظاهر، آراستگی، بی‌اعتنایی به نظر دیگران، دریافت بازخوردهای مثبت از دیگران، علاقه به خود و بی‌دخالتی افراد در ظاهر. بیشتر شرکت‌کنندگان به‌طور خاص از چهره خود رضایت دارند. عواملی که به رضایت از چهره مربوط می‌شوند عبارت‌اند از: زیبایی چهره و ویژگی‌های خاص آن، یادآوری چهره در زمان بینایی و داشتن چشمان عادی. زیبایی چهره و ویژگی‌های خاص آن شامل پوست خوب، چشمان خوش‌رنگ، قابلیت جذب دیگران و گرمی چهره است. عواملی که منجر به نارضایتی از چهره شده‌اند شامل تغییر شکل چشم‌ها و حرکات آن‌ها و بینی نامتناسب است. شرکت‌کننده ۱۱ می‌گوید:

«من درباره چهره و بدنم کاملاً واقعی فکر می‌کنم. نه خیلی زیبا هستم و نه خیلی زشتم. قیافه‌ای کاملاً معمولی دارم. قبلاً که می‌دیدم از چهره خودم راضی بودم الان هم همین فکر را می‌کنم. البته بدنم کمی تپل است که البته من دوست دارم. اصولاً من بدن و چهره خودم را

واکاوی کیفی هویت زنانه و تصویر بدن در دختران نابینا (زهره صیفی کار و دیگران) ۱۰۱

پذیرفته‌ام و کاری به نظر دیگران ندارم. من همینم. می‌خواهند مرا دوست داشته باشند می‌خواهند دوست نداشته باشند».

شرکت‌کننده ۱۵ نیز می‌گوید: «راستش نظر دیگران در باره چهره من خیلی بر نظر خودم درباره چهره‌ام تأثیر داره. مثلاً وقتی همه به من می‌گویند تو زیبا هستی، خودم هم تصویری که در ذهن دارم زیبا خواهد بود».

بیش از نیمی از شرکت‌کنندگان نیز به‌طور خاص از بدنشان راضی هستند. عوامل رضایت از بدن شامل ورزش و اندام متناسب و نداشتن حرکات قالبی نابینایان است. عوامل نارضیاتی نیز شامل چاقی و اضافه‌وزن و اندام غیر عضلانی است. مثلاً شرکت‌کننده ۱۳ می‌گوید:

«من به واسطه اینکه ورزشکارم، از نظر خودم و تمام افرادی که در این‌باره اظهار نظر کردن، اندام مناسبی دارم و چهره هم همین‌طور و خدا رو شکر می‌کنم واقعا. یه سری حالت‌ها در نابیناها هست که من ندارم؛ مثلاً به‌خاطر فرم نشستن ستون فقرات طور دیگه ای شکل می‌گیره».

۲.۳.۳ نابینایی

حدود نیمی از شرکت‌کنندگان نیز در توصیف تصویر بدن خود به نابینایی اشاره کرده‌اند. این موارد شامل اعتنا یا بی‌توجهی به نظر دیگران در مورد ظاهر، به‌یاد آوردن ظاهر در زمان بینایی، ناآگاهی از ظاهر به دلیل نابینایی و آگاهی از ظاهر از طریق حس لامسه است. همچنین بعضی شرکت‌کنندگان از پیامدهای نابینایی بر ظاهر سخن گفته‌اند که شامل تأثیر نابینایی بر شکل چشم‌ها و حرکت آن‌ها و نیز حرکات قالبی نابینایان است.

۲.۳.۳ شایستگی

بیش از نیمی از شرکت‌کنندگان گفته‌اند که به‌طور کلی، زیبایی ظاهری نقشی در شایستگی فرد ندارد. علل این بی‌ارتباطی از نگاه آن‌ها عبارت‌اند از: فرعی بودن زیبایی بر ویژگی‌های دیگر انسانی (اخلاق و تربیت فرهنگی، ذات انسان و عقل و فهم)، تغییرپذیری زیبایی و نابینایی. برخی شرکت‌کنندگان نیز قائل به تأثیر زیبایی ظاهری در شایستگی یک زن هستند. آن‌ها به ظاهربینی افراد اشاره کرده‌اند و گفتند که زیبایی ظاهری عامل جذابیت برای مردان است.

برخی شرکت‌کنندگان، عوامل و شرایطی را ذکر کرده‌اند که منجر به تأثیرگذاری زیبایی ظاهری بر شایستگی می‌شود. برای مثال آن‌ها گفته‌اند که آراستگی ملاک شایستگی است. همچنین به اهمیت بالای ظاهر در ارتباطات اجتماعی امروزه، در برخورد اول و روابط کوتاه‌مدت و نیز در مورد نابینایان اشاره کرده‌اند. مثلاً شرکت‌کننده ۳ می‌گوید:

«وقتی فرد آراسته و خوش‌بو باشد، لباس‌هایش اتوکرده باشد، لکه نداشته باشد و تمیز باشد، در ارتباطاتش مؤثره. من وقتی بیرون می‌روم و رژ می‌زنم، بهتر با من ارتباط برقرار می‌کنند تا کسی که آراسته بیرون نمی‌ره. البته این‌ها مربوط به شایستگی اجتماعی؛ ولی در مورد شایستگی ذاتی فرد تأثیر ندارد. من می‌تونم آدم بدی باشم؛ ولی با ظاهری آراسته در جامعه ظاهر شم. ولی وقتی زیباترم، اعتمادبه‌نفسم بیشتره و بهتر با دیگران ارتباط برقرار می‌کنم. البته ممکنه در اتاقم اصلاً آدم مرتبی نباشم.»

شرکت‌کننده ۱۰ نیز می‌گوید:

«زیبایی ظاهری وقتی به معنای مرتب و منظم بودن، تمیز بودن و شلخته نبودن باشد، نشان‌دهنده شایستگیه؛ اما زمانی که رنگ مو یا رنگ چشم خاصی مدنظر باشه، خیر. من آدم خوش‌تیپ یا خوش‌هیکلی نیستم؛ ولی سعی می‌کنم خوش‌پوش باشم؛ چون فکر می‌کنم پوشش، شخصیتم را نشان می‌دهد. سعی می‌کنم مناسب خلقم و حس‌وحالم در آن روز لباس بپوشم.»

شرکت‌کننده ۱۱ با اشاره به مورد قضاوت بودن نابینایان می‌گوید:

«وقتی فردی بدون آراستگی‌های معمول بیرون بره، مورد قضاوت قرار می‌گیره؛ مخصوصاً اگه نابینا باشه. وقتی نابینایی آرایش نمی‌کنه، کسی فکر نمی‌کنه که دوست نداره یا نمی‌خواد. بیشتر افراد فکر میکنند که بلد نیست یا حتی نمی‌فهمه و درک نمی‌کنه. متأسفانه تعمیم نابجا هم هسته؛ خدا نکنه نابینایی جورابش رو اشتباه بپوشه. دیگه نمی‌گن که فلانی این جوریه. می‌گن نابیناها جورابشون رو جابه‌جا می‌پوشن.»

۴.۳.۳ رسیدگی به ظاهر

به‌طورکلی از مصاحبه‌های دریافت می‌شود که شرکت‌کنندگان برای ظاهر و زیبایی شخصی خود اهمیت قائل‌اند.

واکاوی کیفی هویت زنانه و تصویر بدن در دختران نابینا (زهره صیفی کار و دیگران) ۱۰۳

شیوه‌های اهمیت به ظاهر در دودسته کلی پیراستگی و آراستگی قابل بررسی است. در پیراستگی شرکت‌کنندگان از تمیزی و مرتب بودن لباس و مو، استحمام و رسیدگی به پوست سخن گفته‌اند. در آراستگی نیز به آرایش صورت، استفاده از عطر، تغییر شکل ناخن‌ها، پوشیدن لباس‌های خوب، توجه به رنگ لباس‌ها و پوشیدن لباس‌های برند اشاره کرده‌اند. اکثر شرکت‌کنندگان در پاسخ به این سؤال به آرایش صورت اشاره کرده‌اند. برخی از آن‌ها گفته‌اند که آرایش می‌کنند؛ اما بیشتر آن‌ها گفته‌اند که اهل آرایش نیستند. برای نمونه شرکت‌کننده ۱۵ می‌گوید:

«من خودم خیلی دوست دارم ناخن‌هام رو بلند کنم و لاک بزنم. کمد من پر از لاک و رژ لبه. آرایش غلیظ رو دوست ندارم؛ ولی یه آرایش ترکیبی ملایم رو دوست دارم. دلم می‌خواد همیشه لباس‌های نو بپوشم. همیشه دوست دارم لباس بخرم. اگه کسی باشه که دوستش داشته باشم انگیزه بیشتری برای رسیدگی به خودم خواهم داشت. عطر را دوست دارم و به هر چیزی که شامل زیبایی ظاهر می‌شه بیشتر اهمیت می‌دم. دوست دارم وقتی می‌خواهم بیرون برم وقت زیادی را برای آرایش کردن بذارم. حتی اگه آرایشم محدود باشه. دوست دارم وقت زیادی برای آن صرف کنم که ترکیب رنگ‌ها را یا حداقل تئوری آن‌ها را یاد بگیرم. البته هر وقت می‌خوام بیرون برم باید حتماً صورتم را به یک بینا نشان دهم و او تأیید کند که خوب هستم. حتی شده با تماس تصویری یا عکس گرفتن از خودم. حتی اگر خیلی خوب آرایش کنم.»

۴. بحث و نتیجه‌گیری

هویت، احساسی عینی از تمامیت درونی فرد به دست می‌دهد و به‌عنوان دیدگاهی شخصی در جهان پسامدرن عمل می‌کند (اریکسون، ۱۹۶۸ و برزونسکی، ۲۰۰۵). بر این مبنا، ابعاد و مولفه‌های هویت، نقش مهمی در عملکرد روزمره زندگی دارند. هویت زنانه از نگاه شرکت‌کنندگان این پژوهش، دارای ابعاد درونی، ظاهری و اجتماعی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که بعد درونی هویت زنانه در بین تمام زنان، از جمله نابینایان مشترک است. بخش مهمی از آنچه یک زن است، مربوط به بعد درونی هویت اوست. دختران نابینا مانند دیگر زنان، سرشار از احساسات‌اند و روحیه لطیف دارند. آن‌ها با وسعت وجودی خود به زندگی معنا می‌بخشند و همراه با دیگر زنان، به انسان‌ها و هستی، مهر می‌ورزند. همچنین آن‌ها قدرت خلاق و تربیت دارند. مسئولیت و قدرت ویژه آن‌ها به‌عنوان زن، به زندگی نظم می‌دهد و صلح و سازش آن‌ها

جهان را آرام نگه می‌دارد. همچنین آن‌ها با ظرافت و جود خود، سلیقه، لطافت و زیبایی را در جهان پیاده می‌کنند. در همان حال، نیاز به دیگران دارند و به گونه‌ای وابسته‌اند. رابطه، توجه و محبت برای آن‌ها غذای حیاتی است. طبق یافته‌های این پژوهش، در بعد جسمانی نیز دختران نابینا ویژگی‌های مشترک زیادی با دیگر دختران دارند. آن‌ها نیز قابلیت زایش و باروری دارند، بدنشان ظریف است و ویژگی‌هایی متمایز با مردان دارند؛ اما به نظر می‌رسد که در زیبایی و جذابیت جنسی با دختران بینا تفاوت‌هایی داشته باشند.

براین اساس، دختران نابینا ویژگی‌های درونی زنانه را تمام‌وکمال دارند؛ اما به دلیل نقص بینایی، هویت جسمانی آن‌ها با دیگر دختران متفاوت است. این مسئله، دلالت‌هایی اجتماعی دارد که بر بعد درونی دختران نابینا اثر می‌گذارد. طبق یافته‌ها، زن بودن دختران نابینا با زن بودن دختران دیگر تفاوتی ندارد یا نباید داشته باشد. آن‌ها در اصل زن‌بودگی مانند دیگران‌اند؛ اما مسئله جسمانی و دلالت‌های اجتماعی قوی آن، منجر به تفاوت‌هایی شده است که می‌تواند اصل زنانگی دختران نابینا را نیز تحت‌شعاع قرار دهد.

یافته‌ها نشان می‌دهد که بعد جسمانی هویت، برای زنان مهم‌تر از مردان است. این بعد از نظر دختران نابینا نیز اهمیت زیادی دارد. همان‌طور که امیدوار (۱۳۹۷)، بدن را به‌عنوان نشانه مسلّم هویت زنانه طرح کرده است. کافی، کمالی و باستانی (۱۳۹۳) نیز توجه به بدن و کالایی شدن آن را در زنان بیشتر از مردان ارزیابی کرده‌اند. همچنین یافته‌ها بیان می‌کند که ظاهر فرد در روابط اجتماعی، به‌ویژه در کوتاه‌مدت، نقش به‌سزایی دارد. همان‌طور که فیلیپس و دروموند (۲۰۰۱) و مک‌کارتی (۱۹۹۰) به اهمیت بالای ظاهر در جهان معاصر اذعان کرده‌اند. همچنین کیوان‌آرا و همکاران (۱۳۹۱)، علت اهمیت ظاهر را تنظیم مناسبات عصر کنونی بر اساس روابط کوتاه‌مدت می‌دانند؛ بنابراین، پژوهش حاضر مؤید این یافته‌هاست. پژوهش کیوان‌آرا و همکاران (۱۳۹۱) همچنین بیان می‌کند که افراد، هویت خود را بر اساس ظاهرشان می‌شناسند؛ اما یافته‌های به‌دست آمده، خلاف این را نشان می‌دهد. شرکت‌کنندگان این پژوهش، ظاهر جسمانی را فرع بر دیگر ویژگی‌های انسانی می‌دانند.

گیدنز (۱۳۷۸) هویت شخصی و نمایش آن را متأثر از نحوه کنترل بدن می‌داند. یافته‌های استخراج‌شده در این‌باره، در دو سوی متفاوت قرار می‌گیرند. سویه اول، ناظر به شبیه‌دیگران شدن و نوعی تلاش جبرانی برای عادی‌به‌نظررسیدن است. سویه دوم، ناظر به پذیرش واقعیت موجود خود است. یافته‌های پژوهش حاضر بیشتر به سویه اول گرایش دارد. این امر می‌تواند متأثر از اقتضائات ویژه عصر کنونی باشد؛ چنان‌که اغلب شرکت‌کنندگان، از

ظاهرینی جامعه سخن گفته‌اند. در واقع، گونه‌ای از ناگزیری در این تلاش مشاهده می‌شود. دختران نابینا برای عادی‌به‌نظررسیدن، دچار زحمت مضاعف می‌شوند؛ برای نمونه یکی از شرکت‌کنندگان اظهار داشت که قبل از رفتن به بیرون، حتماً با فردی بینا، تماس تصویری می‌گیرد و درباره ظاهر خود از او تأیید می‌گیرد. در تأیید این یافته، می‌توان به این گزاره اشاره کرد که «تنها تفاوت نابینایان با افراد دیگر ندیدن و دیدن است» (نامنی، حیات و ترابی، ۱۳۹۰).

طبق پژوهش سلطانی، علیزاده و کوهی (۱۳۹۱)، ارتباطات روزمره ما مشروط به حالات چهره و حرکات بدن است. این معنا، در یافته‌های پژوهش حاضر نیز وجود دارد. در حالی که پرسش این پژوهش در خصوص ارتباط با مردان بوده است، یافته‌ها نشان می‌دهند که به‌طور کلی، نوعی چالش ارتباطی برای دختران نابینا وجود دارد. این چالش ناظر به روابط عاطفی خاص و ازدواج پیچیده‌تر می‌شود. روابط عاطفی و ازدواج برای دختران نابینا می‌تواند به‌شدت تحت تأثیر مسائل اجتماعی باشد. این مسئله پیامدهای روانی مهمی نیز در پی خواهد داشت. با توجه به نظریه بوردیو (۱۹۸۷) و کاترین حکیم (۱۳۹۱) بدن در جهان معاصر، سرمایه فیزیکی است. به نظر می‌رسد که بهره نابینایان از این سرمایه مانند دیگران نیست؛ اما یافته‌های ما به‌طور کلی دلالت بر احساس کمبود دختران نابینا در این زمینه ندارد. احساس کاستی و تفاوت با دیگران در دختران نابینا، بیشتر ناظر به مسائل روانی و اجتماعی مرتبط با نابینایی است و به‌طور خاص، کمتر متوجه بدن و مسائل جنسی است. البته محتمل است که تأکید شرکت‌کنندگان به سرمایه‌گذاری در مهارت‌های فراجنسیتی مانند تحصیل و اشتغال، ناشی از سرمایه کمتر فیزیکی و جنسی باشد.

یافته‌ها نشان می‌دهد که دلالت‌های اجتماعی، نقش بسیار مهمی در معنای زنانگی از منظر دختران نابینای شرکت‌کننده دارد. آن‌ها به‌کرات از این دلالت‌ها سخن گفته‌اند. احتمالاً حضور جدی شرکت‌کنندگان در اجتماع، در قالب دانشجویی و تجربه زندگی مستقل دور از خانه بر این توجه، مؤثر بوده باشد. به‌طور کلی بعد اجتماعی طرح‌شده در پاسخ‌ها، دارای جنبه‌ای توصیفی و اعتراضی است؛ به این معنا که شرکت‌کنندگان علاوه بر بیان وضع موجود، دیدگاه خود را در قبال آن ذکر و شرایط را آسیب‌شناسی کرده‌اند. به‌عبارت‌دیگر، آن‌ها معتقدند که شرایط اجتماعی می‌تواند، به‌گونه‌ای دیگر باشد.

برخی از نقش‌های کلیدی مرتبط با هویت زنانه، به‌گونه‌ای هستند که دختران نابینا مانند دیگران عهده‌دار آن نیستند؛ برای نمونه می‌توان به مادری، همسری و مدیریت خانه اشاره کرد.

شرکت‌کنندگان معتقدند که تلقی جنس دوم و نگاه جنسی به زن در جامعه، غیرواقعی و نادرست است. به نظر می‌رسد که پیامدهای این نگاه برای دختران نابینا بیش از دیگر زنان باشد. همان‌طور که در یافته‌ها به رعایت نکردن حریم دختران نابینا اشاره شده بود. انتظارات اجتماعی مرتبط با هویت زنانه مانند مادری، همسری و خانه‌داری، در ارتباط با دیگران است؛ بنابراین این یافته می‌تواند با نظر گرت (۱۳۸۰) همخوان باشد که مفهوم زنانگی را ناظر به نقش‌های زن در ارتباط با دیگران و تلاش او برای نزدیکی به جنس مخالف می‌داند. برخی از الزامات موجود نیز ویژه فرهنگ جامعه ما به نظر می‌رسد؛ مانند وضع پوشش خاص.

آبوت و والاس (۱۳۸۰) نیز معنای زنانگی را داشتن جاذبه جنسی برای مردان می‌دانند. طبق یافته‌ها، رسیدگی به ظاهر از عوامل شباهت یا تفاوت زنانگی نابینایان با دیگران بیان شده است. همچنین محدودیت فرصت ازدواج، به‌عنوان مانعی بر مسیر زن بودن قلمداد شده است. بعضی از شرکت‌کنندگان نیز مردان را بصری، توصیف کرده‌اند. شاید بتوان گفت که لایت (۱۳۸۰)، به همین دلیل زن را محکوم به نمایش زیبایی‌های خاص جنسیت خود برای مردان می‌داند. طبق یافته‌های به‌دست‌آمده، دختران نابینا از فرصت‌های ازدواج بسیار کمی برخوردارند؛ چراکه آن‌ها مانند اغلب دختران، آغازگر رابطه نیستند. آن‌ها باید انتخاب شوند و نقص جسمی، سبب «انتخاب‌نشدن» آن‌ها می‌شود. در نتیجه، آن‌ها به‌طور معمول عهده‌دار نقش‌های مهم زنانه از جمله مادری و همسری نمی‌شوند. این امر سبب می‌شود که بخشی از بعد درونی و روانی هویت آن‌ها مغفول بماند؛ برای نمونه فرصت مهرورزی و تربیت، مشابه دیگران برای آن‌ها وجود ندارد. نیاز آن‌ها به دیگران و به‌طور خاص عشق، اغلب برآورده نمی‌شود. ممکن است که آن‌ها در سنین جوانی، دچار تنهایی عمیق شوند یا در روابط معیوب درگیر شوند. همچنین محدودیت فرصت ازدواج، باعث می‌شود که در بعد جسمانی، دختران نابینا نتوانند از جذابیت جسمی خود در مسیر رابطه سالم جنسی و باروری بهره‌گیرند.

بر اساس یافته‌ها دختران نابینا، به‌گونه‌ای با چالش زن‌بودن روبه‌رو هستند؛ چراکه زنانگی آن‌ها در معنای خاص ازدواج یا جاذبه جنسی، مانند دیگران محقق نمی‌شود. یکی از یافته‌های مهم این پژوهش، نگاه غیر جنسیتی جامعه به دختر نابیناست. پذیرفتن دختران نابینا به‌عنوان زن، می‌تواند منجر به چالش هویتی برای آنان شود. یکی از راه‌های گذر از این چالش هویتی، تلاش مضاعف برای اثبات زنانگی و راه دیگر، پرداختن به مهارت‌های فارغ از جنسیت است. در بعد اجتماعی، برخی نقش‌های زن، ناظر به جنسیت او نیست. دختران نابینا در این نقش‌های فراجنسیتی به اندازه دیگران توفیق دارند. آن‌ها تمرکز و سرمایه خود را بر این فعالیت‌ها

واکاوی کیفی هویت زنانه و تصویر بدن در دختران نابینا (زهره صیفی کار و دیگران) ۱۰۷

می‌گذارند؛ برای نمونه آن‌ها اهتمام ویژه‌ای به تحصیلات و اشتغال دارند. پژوهش حسین‌لو، اسمعیلی و کاظمیان (۱۳۹۷) نیز نشان می‌دهد که مهارت‌های اجتماعی و حمایت اجتماعی دو ویژگی الگوهای پیش‌برنده در افراد نابیناست.

براین اساس، آنچه که جامعه از معنای زنانگی می‌سازد، بر هویت دختران نابینا اثر قابل توجهی دارد. البته دلالت‌های اجتماعی و روان‌شناختی هویت زنانه بسیار درهم تنیده‌اند؛ برای نمونه می‌توان از متغیر اعتمادبه‌نفس سخن گفت. ضعف در اعتمادبه‌نفس، موجب نقص ارتباطی دختران نابینا با مردان است. اعتمادبه‌نفس می‌تواند مستقیماً تحت‌تأثیر نقص جسمانی باشد یا اینکه به دلیل ناآشنایی جامعه و رویارویی نادرست آن با معلولیت، بازتولید شده باشد.

در بحث تصویر بدن، نیمی از شرکت‌کنندگان، هیچ اشاره‌ای به نابینایی نکرده‌اند؛ اما نیمی از آن‌ها مسائلی را ناظر به نابینایی بیان کرده‌اند. یافته‌های ما نشان می‌دهند که در بعد ادراکی، تصویر بدن تأثیر زیادی بر احساس شایستگی دختران نابینا ندارد. در بعد نگرشی، میزان اهمیت دادن به ظاهر بالاست و میزان رضایت از ظاهر نیز در سطح قابل‌قبولی قرار دارد. لازم به ذکر است که رضایت یا نارضایتی، اغلب تحت‌تأثیر نابینایی و پیامدهای آن نیست. یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که معلولیت، تأثیری کلی بر تصویر بدن دختران نابینا نداشته است. اغلب شرکت‌کنندگان از چهره‌های خود رضایت نسبی دارند و آن را خوب ارزیابی کرده‌اند. این مسئله نقطه امید یافته‌های پژوهش حاضر است. شاید بتوان از این طریق، مداخلاتی را در جهت افزایش اعتمادبه‌نفس دختران نابینا طراحی کرد.

بر اساس یافته‌ها، زیبایی ظاهری، عامل شایستگی نیست؛ چراکه ویژگی‌های دیگر انسانی مانند فهم، تربیت و فرهنگ اصالت دارد؛ اما زیبایی ظاهری در روابط اجتماعی روزمره اهمیت زیادی دارد. همچنین زیبایی، در معنای آراستگی می‌تواند نشانه شایستگی باشد. به‌طورکلی دختران نابینایی که با آن‌ها مصاحبه شد، به‌ظاهر خود اهمیت می‌دهند. آن‌ها لباس‌های خوب می‌پوشند و آراسته و تمیز هستند. همچنین اغلب آن‌ها آرایش را از مظاهر اصلی رسیدگی به‌ظاهر می‌دانند. اهمیت بالای آرایش برای دختران نابینا، با توجه به بصری بودن ماهیت آرایش و لزوم تلاش مضاعف دختران نابینا برای کسب مهارت در آن، شایان توجه است.

تشکر و قدردانی

از شرکت‌کنندگان محترم که وقت ارزشمند خود را به این پژوهش اختصاص دادند سپاسگزاریم. به‌طور ویژه از مرحوم خانم زهرا علی‌اکبری، رییس وقت کانون نابینایان دانشگاه

تهران تشکر می‌کنیم که کمک شایانی به اجرای این پژوهش کردند. برای ایشان طلب رحمت و مغفرت از درگاه خداوند بزرگ داریم.

پی‌نوشت

۱. با سپاس ویژه از مرحوم خانم زهرا علی‌اکبری، ریاست وقت کانون نایب‌نایان دانشگاه تهران، که در دعوت شرکت‌کنندگان به پژوهش ما را یاری کردند. (این سپاس در پایان متن مقاله نیز درج شده است)

کتاب‌نامه

- ارجمندنیان، ع. ا.، عظیمی گروسی، ص.، وطنی، ص.، و کاظمی رضایی، ع. (۱۳۹۶). مطالعه اضطراب اجتماعی، خودپنداشت و تصویر بدن در دانش‌آموزان با آسیب بینایی. *فصلنامه سلامت روانی کودک*، دوره ۴، شماره ۱، ص ۹۹-۱۰۸.
- امیدوار طهرانی، آ. (۱۳۹۷). *شناسایی فرآیند تغییرات ادراک از زنانگی در زنان مبتلا به سرطان سینه*. رساله دکتری تخصصی، دانشگاه شهید بهشتی.
- امیدوار طهرانی، آ.، زرانی، ف.، نوحه‌سرا، ش.، پناغی، ل.، و ملک‌زاده مغانی، م. (۱۴۰۰). ادراک از زنانگی در کشورهای مختلف: یک فراترکیب کیفی. *مجله علوم روان‌شناختی*. ۲۰(۱۰۳)، ۱۰۱۵-۱۰۳۸.
- آبوت، پ.، و والاس، ک. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی زنان*. ترجمه م. نجم عراقی. (۱۳۹۵). تهران: نشر نی.
- حسین‌لو، ع.، اسمعیلی، م.، و کاظمیان، س. (۱۳۹۸). تجربه زیسته افراد نابینا: تشخیص الگوهای پیش‌برنده آن‌ها، *مجله مطالعات ناتوانی*، ۹(۱)، ۲۷.
- حکیم، ک. (۲۰۱۲). سرمایه جنسی و نقش آن در مناسبات قدرت جامعه. جلد اول. ترجمه ژ. سرابی (۱۳۹۱). CC.
- رودز، استیون ای (۲۰۰۴). تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم. ویراستار علمی: مسعود جان‌بزرگی. ترجمه م. محمدی (۱۳۹۶). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سلطانی بهرام، س.، علیزاده اقدم، م.، ب.، و کوهی، ک. (۱۳۹۱). ارتباط سرمایه فرهنگی با مدیریت بدن در میان دانشجویان دانشگاه تبریز. *رفاه اجتماعی*، ۱۲(۴۷) (سلامت ۱)، ۱۸۱-۲۰۵.
- شهباززادگان، س.، بهبودی مقدم، ز.، غیاثوندیان، ش.، شمشیری، م.، مظفری، ن.، و محمدی، م. ع. (۱۳۹۷). تجربه به حاشیه رانده شدن مادران نابینا: یک مطالعه کیفی-پدیده‌شناسی هرمنیوتیک. *تحقیقات کیفی در علوم سلامت*، ۷(۱)، ۲۳-۳۴. SID.
- کیوان آرا، م.، حقیقتیان، م.، و کاوه زاده، ع. (۱۳۹۱). عوامل مؤثر در شکل‌گیری تصویر بدن (مطالعه موردی زنان شهر اصفهان). *فصلنامه علمی - پژوهشی جامعه‌شناسی کاربردی*، ش ۴۸، ص ۵۳-۶۶.

واکاوی کیفی هویت زنانه و تصویر بدن در دختران نابینا (زهره صیفی کار و دیگران) ۱۰۹

- گرت، ا. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی جنسیت. ترجمه ک. بقایی. (۱۳۹۶). تهران: دیگر.
- گیدنز، آ. (۱۳۷۸). تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید. ترجمه ن. موفقیان. (۱۳۹۳). نشر نی، تهران.
- لایت، آ. (۱۳۸۲). «بازگشت به ماندرلی»، در زن و ادبیات (سلسله پژوهش‌های نظری درباره مسائل زنان)، گزینش و ترجمه م. نجم عراقی، م. صالح‌پور و ن. موسوی. تهران: نشر چشمه.
- نامی، م.، حیات روشنائی، ا. و ترابی میلانی، ف. (۱۳۹۰). تحول روانی، آموزش و توانبخشی نابینایان. تهران: سمت.
- یعقوبی، ع. و مقدس یزدی، ه. (۱۳۹۵). دختران دانشجو و سنخشناسی زنانگی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه گیلان). زن در توسعه و سیاست، ۱۴ (۴)، ۵۱۳-۵۳۳.

Berzonsky, M. D. (2005). Ego identity: A personal standpoint in a postmodern world. *Identity*, 5(2), 125-136.

Bourdieu, P. (1987). *Distinction: A social critique of the judgment of taste*. Harvard University Press.

Cash, T. (2002). The impact of body image experiences: development of the body image quality of life inventory. *International Journal of Eating Disorders*. Vo 131. Issue 4. pp. 455-480.

Paul, F., Colaizzi. (1978). Psychological research as the phenomenologist views it. 48-71.

Erikson, E. H. (1968). *Identity youth and crisis* (No. 7). WW Norton & Company.

McCarthy, M. (1990). The thin ideal, depression, and eating disorders in women. *Behavior research and therapy*, 28(3), 205-214.

Philips, J. M., & Drummond, M. J. (2001). An investigation into the body image perception, body satisfaction and exercise expectations of male fitness leaders: implications for professional practice. *Leisure Studies*, 20(2), 95-105.